

به سوی حل یک عارضه بنیادین در اقتصاد ایران

راهکارهای تورم‌زدایی در جهت سرمایه‌گذاری، اشتغال و قدرت خرید

علی چشمی

مقدمه

مهم‌ترین اهداف اقتصادی دولت در سطح کلان شامل رشد اقتصادی، اشتغال و ثبات سطح عمومی قیمت‌ها می‌باشد. دستیابی به این سه هدف همراه با سطح مطلوبی از برابری اقتصادی، شرایط مناسبی از رفاه اقتصادی اقشار مختلف جامعه را نوید می‌دهد.

مهار تورم توسط دولت به پیش شرطها و ابزار مختلفی نیاز دارد. انگیزه دولت، شرط لازم و توانایی دولت، شرط کافی برای این منظور می‌باشد. انگیزه دولت از منشأهای سیاسی و اقتصادی گوناگونی سرچشمه می‌گیرد و توانایی دولت به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود بستگی دارد.

عموماً مهار تورم به گونه‌ای انجام می‌گیرد که سیاستهای اتخاذی بر رشد اقتصادی، اشتغال و برابری اقتصادی آثار نامطلوبی نداشته باشد و حتی بتواند این متغیرها را بهبود بخشد. در این صورت است که دولت توانایی اعمال سیاستهایی جهت پیگیری اهداف مختلف و در برخی موارد متناقض را خواهد داشت.

به طور کلی مهم‌ترین عوامل سازمانی در کنترل تورم یک کشور شامل میزان پایداری یک دولت به هدف مهار تورم، ابزارهای در اختیار دولت، شرایط و ساختار کلی یک اقتصاد و پاسخ عواملان اقتصادی به سیاستهای دولتی می‌باشد. چنانچه یک دولت، دغدغه لازم را برای مهار تورم به عنوان یک معضل اقتصادی، سیاسی و

اجتماعی نداشته باشد، و چنانچه سازمانهای پولی و مالی کشور اختیارات لازم را برای تدوین و اجرای سیاستهای مناسب نداشته باشند، چنانچه ساختار تولید، تجارت و بازارهای سرمایه و نیروی کار تحت سیطره قوانین کم انعطاف و وابستگی به درآمدهای برونزا باشند و چنانچه، عاملان اقتصادی به جای پاسخگویی به علائم قیمت و مقدار بازار به علائم غیراقتصادی پاسخگو باشند. مهار و کنترل تورم به آسانی از طریق سیاستهای پولی و مالی مرسوم میسر نمی باشد و برای مهار تورم باید اصلاحاتی ساختاری در سطح کلان اقتصاد انجام گیرد.

این تحقیق، در پی آن است که راهکارهایی برای مهار تورم ارائه نماید که کمترین آثار بازدارنده را بر متغیرهای حقیقی (سرمایه گذاری و اشتغال) و متغیرهای برابری (قدرت خرید، توزیع درآمد) داشته باشد، حتی بتوان با مهار تورم از طریق این راهکارها در صدد بهبود سرمایه گذاری، اشتغال و قدرت خرید برآمد. بدین منظور نخست، علل ایجادکننده و گسترش دهنده تورم شناسایی می گردد، سپس آثار این علل و خود تورم بر متغیرهای سرمایه گذاری، اشتغال و قدرت خرید بررسی می گردد. در تمامی مراحل انجام مطالعه، دو ویژگی مهم و بارز اقتصاد ایران مدنظر بوده است:

۱- ماهیت تورم

تورم پدیده ای است که سابقه ی موضوعی زیادی در ادبیات اقتصادی دارد. از زمان پیدایش این پدیده، دیدگاههای مختلفی پیرامون ماهیت و علل آن به وجود آمده است. صاحبان این دیدگاهها بسته به شرایط زمانی و افق دید و همچنین منظری که به کلیت اقتصاد نگریسته اند، دلایلی جهت پیدایش پدیده ی تورم ذکر کرده اند و طیف وسیعی از نظریات را در این زمینه ارائه داده اند.

علل تورم را از زوایای مختلف می توان تقسیم بندی نمود. طبق یک تقسیم بندی مرسوم،

الف- اقتصاد متکی به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز

ب- اندازه گسترده دولت در اقتصاد و نقش

علل تورم را به تورم ناشی از افزایش تقاضا و تورم ناشی از فشار هزینه تقسیم بندی می کنند. برای این اساس متغیرهایی مانند حجم پول، مخارج دولت، تقاضای سرمایه گذاری، مخارج مصرفی و... در سطح معینی از عرضه کل باعث افزایش قیمتها می گردند، این مسئله که عرضه به این افزایش تقاضا چه پاسخی می دهد و قیمتها تا چه سطحی افزایش می یابد، یکی از بحث انگیزترین مباحث اقتصاد کلان است. کلاسیکها در مورد تخصیص منابع و توزیع محصول نظریه ای کاملاً حقیقی و در مورد سطح قیمت نظریه ای کاملاً پولی را ارائه می دهند. در ادبیات کینزی به وضعیت اضافه تقاضا «شکاف تورمی» اطلاق می شود. در چارچوب دیدگاه منحنی فیلیپس، انبساط پولی به طور کامل در افزایش قیمتها منعکس نمی شود و برای مبارزه با تورم باید تقاضا را محدود کرد و به بهای بیکاری بیشتر و محصول کمتر، تورم را کاهش داد. مکتب پولی معتقد است که در کوتاه مدت میان تورم و بیکاری مبادله وجود دارد، اما در بلند مدت منحنی فیلیپس عمودی بوده و نرخ بیکاری مستقل از سیاستهای تنظیم تقاضا می باشد. اما کلاسیکهای جدید فرضیه ای را تحت عنوان انتظارات عقلایی مطرح می کنند که بر پایه آن در صورتی که افزایش حجم عرضه پول پیش بینی شود، بر متغیرهای حقیقی اثری نخواهد داشت و سریعاً در افزایش قیمتها انعکاس می یابد و در صورتی که پیش بینی نشود، تا هنگامی که عوامل اقتصادی به آن پی نبرده اند،

موجب تغییر در متغیرهای حقیقی می شود. ولی به محض اینکه عوامل مذکور به وجود آن پی بردند، سریعاً انتظارات خود را به طور کامل اصلاح می کنند. در مقابل، کینزینهای جدید در عین حال که به نظریه ی انتظارات عقلایی یابند هستند، وجود انعطاف ناپذیری مقطعی و کندی بعضی قیمتها و وجود قدرت قیمت گذاری در میان عوامل اقتصادی در اقتصاد پیشرفته را امری اجتناب ناپذیر می دانند. اما در تورم ناشی از فشار هزینه اختلاف نظر چندانی نیست زیرا افزایش هزینه عوامل تولید مانند نیروی کار، سرمایه، مواد اولیه و انرژی به بروز تورم همراه با کاهش تولید منجر می گردد.

ساختارگرایان جدید، تورم را به دو جزء تقسیم بندی می کنند، که علل تورم در این دو جزء قرار می گیرند. آنها بیان می دارند که ابتدا جزء بنیادی تورم باعث بروز تورم می گردد. متغیرهایی چون حجم پول، کسریهای مالی، شوکهای بیرونی، تنگنای طرف عرضه و به طور خلاصه تمامی علل ناشی از فشار تقاضا و هزینه و چند علت ساختاری در این جزء قرار می گیرند. در جزء دوم تورم که مرحله بعد از ایجاد آن را شامل می شود، تورم توسط جزء اینرسی گسترش می یابد. یعنی عواملی چون انتظارت، شاخص بندی، موانع ساختاری و... تورم ایجاد شده در مرحله اول را تشدید می نمایند. علل تورم را می توان همچنین به علل داخلی و خارجی تقسیم نمود. علل داخلی به متغیرهایی اشاره می نماید که بدون ارتباط با خارج کشور

بر تورم اثر می‌گذارند و علل خارجی، اثر متغیرهایی چون قیمت کالاهای وارداتی، تورم جهانی، نرخ ارز و به طور کلی به اثرپذیری تورم از طریق تراز پرداختها می‌پردازد.

می‌توان با تقسیم‌بندی کل اقتصاد به بخش دولتی و خصوصی، علل تورم را نیز به دو دسته علل ناشی از عملکرد دولت و علل ناشی از عملکرد بازار تقسیم نمود. علل ناشی از عملکرد بازار به مسائل رفتار عاملان خصوصی مربوط می‌شود که در ایجاد و گسترش تورم نقش دارند. به نظر می‌رسد که این گونه علل را بیشتر در موارد شکست بازار و نیز گسستگیهای ساختاری بازار بتوان جستجو کرد. علل تورم ناشی از رفتار دولت در اقتصاد طیف گسترده‌ای از سیاستهای پولی، مالی، و درآمدی دولت را به عنوان

دخالتهای غیرمستقیم دولت در بازار و نیز فعالتهای تولیدی و تجاری دولت به عنوان دخالتهای مستقیم دولت در بازار را دربرمی‌گیرد. متغیرهایی مانند مالیاتها، یارانه‌های مصرفی و تولیدی، چاپ پول، سیاستهای پولی، سیاستهای ارزی، قیمت‌گذاری، فعالتهای صنعتی، خدماتی و کشاورزی، ساخت و اداره زیر بناها، کنترل بازارهای پولی و مالی و... به طور عینی تر مربوط به دولت می‌شوند.

در صورت بالا بودن سهم درآمدهای نفتی در بودجه دولت و تراز پرداختها به دلیل ماهیت نامطمئن قیمت و بازار نفت، نوسانات درآمدهای نفتی به طور گسترده‌ای بر متغیرهای اقتصادی به ویژه تورم تأثیر می‌گذارد. اگر درآمدهای

نفتی کاهش یابد اولاً دولت دچار کسری بودجه شده و با توجه به نوع تأمین مالی کسری بودجه، اثرات تورمی متفاوتی می‌توان انتظار داشت. دوماً به دلیل کسری تراز پرداختها احتمالاً واردات محدود خواهد شد و تقاضاهای مصرفی ارضا نشده بر گسترش تورم اثر مثبت خواهد داشت، ثالثاً با محدودیت واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، آن قسمت از تولیدات داخلی که به این کالاها وابسته‌اند، کاهش یافته و پاسخگوی نیازهای مصرفی نخواهند بود که خود از عوامل بروز تورم است. همچنین همراهی این سه پدیده از دلایل بروز رکود تورمی خواهد بود. اگر درآمدهای نفتی افزایش یابد نیز دارای آثار تورمی خواهد بود که از طریق گسترش پایه پولی و بیماری هلندی قابل بحث است.

به طور کلی اثرات تورم را می‌توان در دو گروه اقتصادی و غیر اقتصادی تقسیم نمود. همچنین می‌توان اذعان داشت که این اثرات می‌تواند مضرات یا منافع باشد. اثرات اقتصادی تورم خود به دو گروه کلی تقسیم می‌گردند. در گروه اول اثرات تورم بر تولید ملی و عوامل مرتبط با آن یعنی اشتغال و سرمایه‌گذاری جای می‌گیرد و گروه دوم اثرات توزیعی تورم را شامل می‌شود.

در کوتاه مدت، اگر تورم ناشی از افزایش تقاضا (مثل افزایش نقدینگی) بتواند عرضه کل را گسترش دهد و عاملان طرف عرضه (کارگران و سرمایه‌داران) انتظارات تورمی خود را تعدیل نمایند (دچار توهم پولی باشند و یا امکان

تعدیل وجود نداشته باشد)، همراه با تورم ایجاد شده تولید ملی هم افزایش می‌یابد. اما در بلند مدت، با تعدیل انتظارات تورمی کارگران و صاحبان سرمایه این اثر به پایان می‌رسد و فقط شاهد تورم خواهیم بود. زمانی که تورم موجود ناشی از فشار هزینه‌های تولید است به احتمال فراوان رشد تولید ملی کاهش می‌یابد. بنابراین آثار تورم بر رشد به وضعیت عمومی اقتصاد، پاسخ عرضه کل به افزایش قیمت‌ها، نوع علت تورم، تعدیل انتظارات تورمی کارگران و صاحبان سرمایه، قراردادهای کارگری، چسبندگی دستمزدها و قیمت‌ها و... وابسته است.

بر اثر تورم از درآمد صاحبان دستمزد به نفع صاحبان بنگاه، از درآمد صاحبان بهره به نفع دارندگان وام و از درآمد مستمری بگیران دولتی به نفع دولت کاسته می‌شود، تا زمانی که آثار تورم به درستی تعدیل نشده باشد. بنابراین اثرات توزیعی تورم زمانی بروز می‌نماید که اشکال متفاوت درآمد در قبال افزایش قیمت‌ها با سرعت و مقدار متفاوت تعدیل گردد.

تورم مطلوب آن دسته از صاحبان دارایی خواهد بود که ارزش دارایی آنها سریع‌تر از نرخ تورم افزایش می‌یابد مانند مالکان زمین و خانه و به ضرر آن دسته از صاحبان دارایی خواهد بود که ارزش دارایی‌های آنها کمتر از نرخ تورم افزایش می‌یابد، از مشهورترین آنها صاحبان داراییهای پولی می‌باشند.

یک اقتصاد متمرکز دولتی دارای ویژگیهایی است که مفهوم تورم و پویایی آن را بایک اقتصاد

بازار کاملاً متمایز می‌سازد. مکانیزم ایجاد تورم و آثار آن که در یک اقتصاد بازار توسط نیروهای خصوصی (تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و صاحبان عوامل تولید) رفتار نشان می‌دهد، که در اقتصاد متمرکز یا نیمه متمرکز به خاطر اینکه مکانیزم بازار با دخالت بیش از اندازه دولت ناقص است و حلقه‌های ارتباطی دچار اشکال می‌باشد رفتار تورم کاملاً مفهوم متفاوتی از اقتصاد بازار دارد. در یک نظام اقتصادی که حجم گسترده‌ای از کارگران در بنگاههای دولتی مشغول فعالیت می‌باشند، بازارهای مالی و پولی تحت کنترل دولت می‌باشد و نرخ بهره توسط تصمیم مقامات دولتی تعیین می‌شود، حجم گسترده‌ای از تولیدات توسط بخش عمومی انجام می‌گیرد، قیمت‌گذاری دولتی بر کالاهای بخش خصوصی و عمومی وجود دارد و... مفهوم تورم، تعدیل انتظارات تورمی، آثار آن بر تولید و توزیع با آنچه اقتصاد دانان غربی برای کشورهای سرمایه‌داری مطرح کرده‌اند متفاوت می‌باشد. در این شرایط باید نقش دولت و نواقصی که دولت بر مکانیزم بازار ایجاد می‌کند را در نظر داشت. زیرا تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال به آسانی به شکافهای موجود در کل اقتصاد پاسخ نمی‌دهد و موانع مستقیم و غیرمستقیم دولتی مانع از گسترش تولیدات می‌شود. این امر باعث گسترش عدم تعادل‌های مزمن در اقتصاد شده و خود از علل گسترش بیشتر تورم می‌باشد.

۲- سابقه مطالعه

با توسل به مطالعات تجربی انجام شده در سایر کشورها و کشور ایران سعی خواهد شد، نتایج مطالعات تجربی درباره علل و آثار تورم تجزیه و تحلیل گردد. این نتایج ما را در شناسایی پایه نظری الگوی ایران، روش آزمون تجربی و متغیرهای الگو مورد استفاده یاری خواهد نمود.

مطالعه تورم در سه کشور ترکیه، نیجریه و کویت نشان می‌دهد که ترکیه کشوری است که در دهه‌های اخیر از تورم لجام‌گسیخته‌ای رنج برده است و در برخی سالها تورم این کشور حتی از صد درصد هم بیشتر بوده است. بررسی شرایط سیاست‌گذاری در این کشور و نتایج مطالعات انجام شده در این کشور می‌تواند برای کشور ایران مفید باشد. نیجریه و کویت به عنوان کشورهای نفتی و عضو اوپک نمونه کاملی برای بررسی تورم در یک کشور وابسته به نفت می‌باشند. نیجریه از لحاظ سیاست‌گذاریهای مربوط به تورم و نرخ تورم بسیار شبیه به ایران است و به خوبی می‌توان مشاهده نمود که وابستگی به نفت چگونه ساختار اقتصادی این کشور را وابسته و تورم‌زا نموده است. اما بر عکس کویت کشوری است که با اینکه درآمدهای نفتی آن نقش مهم‌تری نسبت به ایران و نیجریه در اقتصاد این کشور دارد اما این کشور توانسته است که از عوارض تورمی این درآمدها جلوگیری نماید.

به طور کلی طی چهار دهه مطالعه پدیده تورم در ایران، متغیرهای مهم اثرگذار بر آن

مشخص شده است که محققان در مطالعات خود گزیده‌ای از این متغیرها را به شرح ذیل به کار برده‌اند^(۱).

۱- متغیر پولی که نقدینگی بخش خصوصی، حجم پول و حتی پایه پولی بدین منظور در تحقیقات به کار رفته است.

۲- سطح و یارشد تولید ناخالص داخلی

۳- نرخ ارز که در برخی مطالعات به طور مستقیم و در برخی دیگر به عنوان تعیین‌کننده انتظارات تورمی استفاده شده است.

۴- تورم وارداتی که آمار شاخص قیمت کالاهای وارداتی به کار رفته است.

۵- متغیر ساختاری که از قیمت نسبی محصولات کشاورزی، قیمت حاملهای انرژی، کسری بودجه و... به عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری متغیر ساختاری استفاده شده است.

۶- مخارج دولت که تعداد کمی از مطالعات این متغیر را مورد بررسی قرار داده‌اند.

۷- کسری بودجه که هم به طور مستقیم و هم به طور غیر مستقیم از طریق متغیر ساختاری و یا از طریق پایه پولی و عرضه پول آثار آن بر تورم بررسی شده است.

۸- دستمزد که به عنوان یک متغیر طرف عرضه (فشار هزینه) اثر آن وارد مطالعات شده که در ایران از شاخص دستمزد کارگران ساختمانی استفاده می‌شود.

۹- انتظارات تورمی که روشهای متفاوتی برای اندازه‌گیری آن به کار رفته است.

مروری کلی بر مطالعات مربوط به ارتباط

تورم با رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، اشتغال و برابری اقتصادی نشان می‌دهد که:

- تاکنون محققان بر اساس پایه فکری خود، نوع تورم (بر تورم، تورم متوسط و تورم پایین)، موقعیت اقتصاد یک کشور، چسبندگی قیمت‌ها و دستمزدها، کارایی سیاست‌های پولی و مالی و ...

۳- وضعیت تورم در ایران

متوسط نرخ تورم در ایران طی چهاردهه حدود ۱۵/۳ درصد بوده است. به طوری که متوسط سالانه این نرخ در دوره قبل از شوک نفتی (۱۳۴۲-۱۳۵۱) حدود ۲/۷ درصد، در دوره شوک نفتی (۱۳۵۲-۱۳۵۶) حدود ۱۵/۶ درصد، در دوره

انقلاب و جنگ (۱۳۶۷-۱۳۵۷) حدود ۱۸/۱ درصد، در دوره سیاست‌های تعدیل و تثبیت ریاست

جمهوری هاشمی (۱۳۷۵-۱۳۶۸) حدود ۲۵/۳ درصد و در دوره ریاست جمهوری خاتمی

(۱۳۸۰-۱۳۷۶) حدود ۱۶/۳ درصد می‌باشد. در جدول ۱، مقادیر برخی از مهم‌ترین متغیرهای

مرتبط با تورم نیز آورده شده است. یکی از مهم‌ترین نکات این است که در دوره‌های قبل

از انقلاب با توجه به نرخ رشد اقتصادی بالا، نرخ تورم بسیار پایین‌تر از نرخ رشد نقدینگی و

نرخ رشد مخارج عمومی است. اما در دوره بعد از انقلاب نرخ تورم بسیار به نرخ رشد این دو

متغیر نزدیک است. برای مطالعه آماری تورم در ایران دوره

نمونه سالهای ۸۱-۱۳۶۸ انتخاب شده است. به طور کلی در این دوره متوسط نرخ تورم سالانه

حدود ۲۷/۴ درصد می‌باشد، که کمترین آن مربوط به سال ۱۳۶۹ با ۹ درصد و بیشترین آن

تورم با رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، اشتغال و برابری اقتصادی نشان می‌دهد که:

- تاکنون محققان بر اساس پایه فکری خود، نوع تورم (بر تورم، تورم متوسط و تورم پایین)، موقعیت اقتصاد یک کشور، چسبندگی قیمت‌ها و دستمزدها، کارایی سیاست‌های پولی و مالی و ...

به نتایج متنوعی در مورد آثار تورم بر رشد اقتصادی دست یافته‌اند. اما عموماً نتیجه

گرفته‌اند که اثر منفی تورم بر رشد برای کشورهای با نرخ تورم بالاتر بیشتر است. این

نتایج عموماً برای ایران نیز تأیید شده است^(۱).

- اکثر مطالعات تجربی در ایران و سایر کشورها بر اثر منفی تورم بر سرمایه‌گذاری تأکید دارند^(۲).

- مطالعه تجربی فیلیپس (۱۹۵۸) برای انگلستان نخست درباره ارتباط بیکاری و دستمزد اسمی

و سپس درباره ارتباط بیکاری و تورم، یکی از پرچالش‌ترین موضوعات اقتصاد کلان را

مطرح کرد. زیرا ارتباط معکوس تورم و بیکاری حاکی از تأثیر متغیرهای اسمی و سیاست‌های

اقتصادی دولت بر متغیرهای حقیقی بود. از آن پس مطالعات تجربی مکاتب اقتصاد کلان

جبهه نئوکلاسیک به نرخ طبیعی بیکاری یا NAIRO^(۴) منحنی فیلیپس بلند مدت عمودی

منجر گشت که دوباره اعتقادات آنان را درباره سیاست‌های اقتصادی و دوگانگی اقتصاد احیا

می‌کرد. اما در حال حاضر نیوکیزینها دوباره بر شیب نزولی منحنی فیلیپس بلند مدت تأکید

می‌کنند^(۵).

- نتایج مطالعات مربوط به اثر تورم بر نابرابری

جدول ۱- متوسط نرخ تورم و نرخ رشد برخی از متغیرهای کلان مرتبط با آن طی دوره‌های مختلف (درصد)

دوره	نرخ تورم	نرخ رشد GDP حقیقی	نرخ رشد نقدینگی	نرخ رشد نقدینگی حقیقی	نرخ رشد مخارج عمومی اسمی	نرخ رشد درآمد دلاری حاصل از صدور نفت
۱۳۵۱-۱۳۴۲	۲/۷	۱۰/۶	۱۹/۴	۱۶/۸	۲۲/۳	۲۰/۱
۱۳۵۶-۱۳۵۲	۱۵/۶	۹/۳	۳۹/۷	۲۴/۱	۴۳/۶	۷۵/۸
۱۳۶۷-۱۳۵۷	۱۸/۱	-۱/۴	۲۰/۳	۲/۲	۶/۷	-۳/۱
۱۳۷۵-۱۳۶۸	۲۵/۳	۶/۲	۲۸/۶	۳/۴	۴۰/۶	۱۲/۹
۱۳۸۰-۱۳۷۶	۱۶/۳	۳/۷	۲۲/۶	۶/۳	۱۷/۶	۱۳/۳

منبع: انتشارات بانک مرکزی

دولت برای تک‌نرخی ساختن نرخ ارز و نیز افزایش برخی نرخهای رسمی ارز و در نتیجه افزایش نرخ ارز بازار آزاد، کاهش نسبی درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت خام، سررسید وامهای خارجی و نیز بروز آثار سیاستهای انبساطی انجام شده در سالهای اول برنامه برتقاضای کل، نرخ تورم از جهش شدیدی برخوردار شد و در سال ۱۳۷۴ یعنی سال اول برنامه دوم ۱۳۷۴ که به عنوان برنامه تثبیت اقتصادی شناخته می‌شد، تورم به بالاترین نرخ در تاریخ اقتصادی ایران یعنی ۴۹ درصد رسید. در این سالها به منظور مهار تورم، سیاستهای پولی و مالی دولت چندان مشخص و بارز نیست، اما از روشهای غیربازاری استفاده وسیع‌تری شد، به عنوان مثال سازمان تعزیرات حکومتی که وظیفه مبارزه با جرایم اقتصادی را دارد در این سالها به عنوان سازمان مبارزه با گران‌فروشی

مربوط به سال ۱۳۷۴ با ۴۹ درصد است. متوسط نرخ تورم طی دوره هشت ساله دولت آقای هاشمی ۲۵/۳ درصد و طی دوره ۶ ساله دولت آقای خاتمی ۱۶/۲ درصد است.

این دوره اقتصاد ایران با اتمام جنگ هشت ساله و اجرای برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران طبق سیاستهای تعدیل اقتصادی یعنی سیاستهای مبتنی بر آزادسازی، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی شروع شد. این سیاستها با پشتوانه افزایش مجدد درآمدهای نفتی ایران، استقراض از خارج کشور و افزایش پایه پولی تأمین مالی شد. در سالهای نخست اجرای این سیاستها دولت با کمک حجم گسترده واردات توانست متغیرهای حقیقی اقتصاد ایران همچون رشد اقتصادی، صادرات غیرنفتی، اشتغال و سرمایه‌گذاری را بهبود بخشد. اما از حدود سالهای ۱۳۷۳ همراه با سیاستهای ارزی

جدول ۲- متوسط نرخ رشد سالانه متغیرهای پولی (درصد)

دوره	نرخ تورم	پایه پولی	حجم پول	نقدینگی بخش خصوصی
۱۳۶۸-۷۵	۲۵/۳	۲۲/۹	۲۸/۴	۲۸/۶
۱۳۷۶-۸۱	۱۶/۲	۱۶/۳	۲۱/۹	۲۳/۸
۱۳۶۸-۸۱	۲۱/۴	۲۰/۱	۲۵/۶	۲۶/۶

منبع: انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

گسترش فراوانی پیدا کرد. همچنین کارهایی در جهت کاهش واسطه‌های اقتصادی در جریان مبادلات همچون ایجاد فروشگاههای بزرگ و ایجاد مراکز از تولید به مصرف انجام گرفت.

در سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱ در نتیجه سیاستهای دولت و نیز عوامل برون‌زای داخلی و خارجی همچون مسائل سیاسی داخلی و نیز نوسانات درآمدهای نفتی، نرخ تورم همواره کمتر از ۲۰ درصد بوده است.

۱-۳- تحلیل آماری علل تورم در ایران

علل ایجاد تورم در ایران را می‌توان به متغیرهای بخش پولی، متغیرهای مربوط به بخش بودجه

دولت و متغیرهای مربوط به بخش خارجی نسبت داد و از طرف دیگر، علل گسترش تورم (اینرسی) را می‌توان به متغیرهایی چون انتظارات و شاخص گذاری مرتبط دانست.

- تورم و متغیرهای پولی: به طور متوسط طی دوره ۱۳۶۸-۸۱ سالانه، پایه پولی ۲۰/۱ درصد، حجم پول ۲۵/۶ درصد و نقدینگی بخش خصوصی ۲۶/۶ درصد رشد داشته است.

- تورم و بودجه دولت: طی سالهای ۱۳۶۸-۸۰ مخارج عمومی دولت به قیمت جاری سالانه ۳۱۷ درصد و به قیمت ثابت ۵/۴ درصد رشد داشته است. در این دوره رشد کل درآمدهای مالیاتی به قیمت جاری سالانه ۳۳/۸ درصد و به

جدول ۳- متوسط نرخ رشد سالانه متغیرهای بودجه عمومی (درصد)

دوره	نرخ تورم	مالیاتها به قیمت جاری	مالیاتها به قیمت ثابت	کل هزینه‌های دولت به قیمت جاری	کل هزینه‌های دولت به قیمت ثابت	کسری بودجه به GDP
۱۳۶۸-۵	۲۵/۳	۳۸/۸	۶/۲	۴۰/۶	۷/۳	۱/۳
۱۳۷۶-۸۰	۱۶/۲	۲۵/۸	۹/۹	۱۷/۶	۲/۵	۱/۶
۱۳۶۸-۸۰	۲۱/۴	۳۳/۸	۷/۶	۳۱/۷	۵/۴	۱/۴

منبع: انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

توضیح: برای تعدیل قیمتی مخارج و مالیاتها از شاخص قیمت عمده فروشی استفاده شده است.

جدول ۴- متوسط نرخ رشد سالانه متغیرهای بخش تجارت خارجی (درصد)

دوره	نرخ تورم	نرخ رشد شاخص کالای صادراتی	نرخ رشد شاخص کالای وارداتی	نرخ رشد دریافتی نفت و گاز	نسبت خالص حساب جاری و سرمایه به کل دریافتی ارزی
۱۳۶۸-۷۵	۲۵/۳	۲۴/۳	۳۵/۳	۱۳/۰	۰/۸
۱۳۷۶-۸۱	۱۶/۲	۱۳/۵	۸/۶	۱۷/۱	۱۱/۳
۱۳۶۸-۸۱	۲۱/۴	۱۹/۷	۲۷/۵	۱۴/۴	۳/۷

منبع: انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

قیمت ثابت ۷/۶ بوده در حالی که متوسط نسبت کسری بودجه دولت به GDP سالانه ۱۴ درصد می باشد.

تورم و بخش تجارت خارجی: نرخ رشد متغیرهای مربوط به تجارت خارجی در دوره ۱۳۶۸-۸۱ در جدول ۴ آمده است. در این دوره شاخص کالاهای صادراتی سالانه ۱۹/۷ درصد، شاخص کالاهای وارداتی سالانه ۲۷/۵ درصد، و درآمدهای ارزی نفت و گاز سالانه ۱۴/۴ درصد

رشد داشته است. در حالی که متوسط سالانه نسبت خالص حساب جاری و سرمایه به کل دریافتیهای ارزی ۳/۷ درصد بوده است.

۲-۳- تحلیل آماری آثار تورم در ایران

تورم و متغیرهای مربوط به رشد اقتصادی:

جدول ۵- متوسط نرخ رشد سالانه متغیرهای مربوط به اینرسی تورم (درصد)

دوره	نرخ تورم	نرخ رشد نرخ ارز بازار آزاد	نرخ رشد دستمزداسمی کارگران ساختمانی	نرخ رشد دستمزد حقیقی کارگران ساختمانی	نرخ رشد قیمت بنزین
۱۳۶۸-۷۵	۲۵/۳	۲۱/۴	۲۹/۵	۴/۳	۱۹/۰
۱۳۷۶-۸۱	۱۶/۲	۱۱/۴	۱۳/۶	-۲/۷	۲۶/۸
۱۳۶۸-۸۱	۲۱/۴	۱۷/۱	۲۲/۷	۱/۳	۲۲/۳

منبع: انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

جدول ۶- متوسط نرخ رشد سالانه GDP به قیمت ثابت، شاخصهای سرمایه گذاری و بیکاری (درصد)

دوره	نرخ تورم	نرخ رشد GDP به قیمت ثابت	نسبت سرمایه گذاری دولتی به GDP	نسبت سرمایه گذاری خصوصی به GDP	نسبت سرمایه گذاری کل به GDP	نرخ رشد سرمایه گذاری دولتی	نرخ رشد سرمایه گذاری خصوصی	نرخ رشد سرمایه گذاری کل	نرخ بیکاری
۱۳۶۸-۷۵	۲۵/۳	۵/۸	۵/۹	۸/۰	۱۳/۹	۱۱/۷	۱۰/۲	۱۰/۷	۱۱/۸
۱۳۷۶-۸۱	۱۶/۲	۴/۰	۵/۸	۸/۵	۱۴/۳	۰/۱	۴/۴	۲/۵	۱۵/۴
۱۳۶۸-۸۱	۲۱/۴	۵/۰	۵/۹	۸/۲	۱۴/۰	۷/۸	۸/۳	۷/۹	۱۳/۵

توضیح: آمار سرمایه گذاریها تا سال ۱۳۷۹ و بیکاری تا ۱۳۸۰ می باشد.
منبع: انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

شاخصهای مربوط به رشد اقتصادی در جدول شماره ۶ آمده است. این شاخصها حاکی از ارتباط متقابل تورم و رشد اقتصادی در دوره های مختلف است.

- تورم و متغیرهای مربوط به برابری اقتصادی: تورم از طریق درآمد عاملان اقتصادی، ثروت افراد و قیمتهای نسبی بر توزیع و قدرت خرید اقشار مختلف جامعه مؤثر است. شاخص کلی توزیع درآمد در جامعه ضریب جینی می باشد که در جدول شماره ۷ آمده است. همچنین دستمزد حقیقی کارگران منهای بهره وری و سود حقیقی سپرده های بلند مدت بانکهای دولتی بیانگر میزان تعدیل آثار تورمی توسط صاحبان نیروی کار و سرمایه است. آمارها بیانگر آن است که این دو گروه در اثر تورم از قدرت خریدشان کاسته شده است.

تورم و مهار آن کاری بسیار دشوار و در حد غیر ممکن است. با این وجود سعی شده است مهم ترین متغیرهای مربوط به بحث این تحقیق در الگوها وارد شوند و اثر آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۴-۱- الگویی برای علل تورم و ارتباط آنها با رشد اقتصادی در ایران (دوره ۴: ۱۳۸۰-۱: ۱۳۶۷)
در این قسمت با کمک نظرات موجود و کارهای تجربی انجام شده، یک الگوی کلان معرفی

جدول ۷- متوسط سالانه متغیرهای توزیع درآمد

دوره	ضریب جینی روستایی	ضریب جینی شهری	نرخ تغییر ضریب
۱۳۶۸-۷۵	۴۳/۴	۴۰/۰	-۰/۳
۱۳۷۶-۷۸	۴۲/۸	۳۹/۵	-۰/۵
۱۳۶۸-۷۸	۴۳/۲	۳۹/۹	-۰/۴

۴-آزمون تجربی تورم

الگوسازی تمامی روابط مربوط به علل و آثار منبع: نرم افزار آماری PDS

جدول ۸- متوسط نرخ سالانه سود سپرده پنج ساله بانکهای دولتی و نرخ رشد دستمزد حقیقی کارگران ساختمانی (درصد)

دوره	نرخ سود سپرده پنج ساله	نرخ سود حقیقی سپرده های پنج ساله	نرخ رشد دستمزد حقیقی کارگران ساختمانی
۱۳۶۹-۷۵	۱۵/۹	-۹/۲	۴/۳
۱۳۷۶-۸۱	۱۸/۰	۱/۸	-۲/۷
۱۳۶۸-۸۱	۱۶/۸	-۴/۸	۱/۳

منبع: انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

کرده اند. ساختار کلی الگو به این شکل است که نخست روابط موجود در بازار کالا، پول، ترازپرداختها و بودجه دولت معرفی شده و سپس با کمک این روابط، شوکهای حاصله از هر بازار معرفی می گردد. سپس با کمک ابزار اقتصادسنجی، اثر هر کدام از شوکها بر تورم و رشد اقتصادی آزمون می شود.

روابط کلی الگوی پویای عرضه کل - تقاضای کل برای یک اقتصاد کوچک باز که با توجه به ساختار اقتصاد ایران در آن تعدیلاتی صورت گرفته به شرح زیر است:

بسط رابطه مبادله (۱)

$$r_t = r_{t-1} + \varepsilon_t^r$$

عرضه کل (۲)

$$y_t^s = \theta_0 L_t + \theta_1 K_t + \theta_2 r_t$$

شده و علل تورم در ایران به طور تجربی در دوره ۴:۱۳۸۰-۱:۱۳۶۷ آزمون می گردد. نخست با کمک آزمون علیت گرنجر^(۷) ارتباط ساده متغیرهای پولی، ساختاری، مالی، خارجی و اینرسی با سطح قیمتها بررسی می شود.

نتایج حاصل از آزمون علیت گرنجر نشان می دهد که در سطح احتمال کمتر از ۵ درصد، متغیرهای پایه پولی، حجم پول، نقدینگی، مخارج عمومی، درآمدهای عمومی، کسری بودجه، نرخ ارز بازار آزاد، شاخص کالاهای وارداتی و قیمت بنزین درجهت مثبت جزوعلل گرنجری تورم هستند و متغیرهای GDP بدون نفت و GDP کل در جهت منفی از عوامل مؤثر بر تورم می باشند. علت گرنجری متغیرهای درآمدهای نفتی و شاخص کالاهای صادراتی بر تورم از لحاظ آماری معنی دار نمی باشد.

۴-۱-۱- معرفی الگوی کلان

الگوی مورد استفاده در این قسمت از مطالعه، یک الگوپویای عرضه کل - تقاضای کل می باشد، به طوری که برخی از عناصر مهم اقتصاد در حال توسعه ای همچون ایران را پوشش دهد. بدین منظور، وابستگی اقتصادکشور به درآمدهای نفتی، محدودیتهای تراز پرداختها، مشکلات بازار سرمایه (عدم کارایی نرخ بهره) و اندازه دولت وارد مدل شده است. ساختار اصلی این الگو توسط وهینگر (۲۰۰۰) برای بررسی تورم در کشورهای گروه ۷ (G۷) به کار رفته است و دیوگلا و کایبریتکیوگلا (۲۰۰۳) از این الگو برای مطالعه تورم و رشد در ترکیه استفاده

قیمتهای داخل p ، حجم پول m ، کسری بودجه (منخرج منهای درآمدها) d ، حاشیه ریسک برای سرمایه‌گذاری به پول داخلی ρ یک عامل برون‌زاد در خالص صادرات b ، عنصر برون‌زاد در معادله ترازپرداختها z ، شوک رابطه مبادله ε_t^f ، شوک عرضه کل ε_t^s ، شوک BOP ε_t^z ، شوک مالی ε_t^m ، شوک پولی ε_t^p .

معادله (۱) بسط رابطه مبادله است که از نسبت شاخص قیمت صادرات به شاخص قیمت واردات به دست آمده است. هر چند برای محاسبه رابطه مبادله روشهای دیگری نیز وجود دارد^(۸). فرض شده است این متغیر از گام تصادفی تبعیت می‌کند.

معادله (۲) یک معادله عرضه کل است، به طوری که عرضه کل به ظرفیت تولیدی اقتصاد مانند نیروی کار و موجودی سرمایه (فیزیکی و انسانی) وابسته است. شوکهای مثبت عرضه به طور گسترده شامل گسترش بهره‌وری، افزایش موجودی سرمایه و بهبود تکنولوژی می‌شود و در فرایند تورم در جهت عکس عناصر فشار هزینه در بازار نهاده‌های تولید مانند افزایش دستمزد، قیمت انرژی و ... عمل می‌نماید.

در معادله (۳) شکاف تولید محاسبه شده است که با کمک انحراف مقدار بالقوه تولید - که توسط فیلتر هودریک-پریسکات محاسبه شده- از مقدار واقعی آن بدست آمده و به عنوان شوک عرضه معرفی شده است. هر چه شکاف تولید بیشتر باشد، دارای آثار تورمی بیشتری است.

شکاف تولید (۳)

$$\frac{y_t^o - y_t^s}{y_t^s} = \varepsilon_t^s \quad (۴)$$

$$k[\bar{e}_t - i_t^* + (E_t s_{t+1} - s_t) - \rho_t] + \eta_0 o_t + \eta_1 [s_t - p_t] - \eta_2 y_t + b_t = 0 \quad (۴)$$

$$i_t = (E_t s_{t+1} - s_t) - \left(\frac{\eta_1}{k}\right) p_t - \left(\frac{\eta_1}{k}\right) (s_t - p_t) + \left(\frac{\eta_2}{k}\right) y_t + \left[i_t^* + \rho_t - \left(\frac{1}{k}\right) b_t\right]$$

عنصر برون‌زای معادله ترازپرداختها (۵)

$$z_t = o_t = \varepsilon_t^z \quad (۶)$$

$$y_t^d = \beta d_t - \gamma [\bar{e}_t - E_t (p_{t+1} - p_t)] + [\eta_0 o_t + \eta_1 (s_t - p_t) - \eta_2 y_t]$$

بسط کسری بودجه (۷)

$$\Delta d_t = -t \Delta y_t + \varepsilon_t^f \quad (۸)$$

$$m_t^d = p_t + y_t - \lambda i_t + \mu z_t \quad (۹)$$

$$\Delta m_t^s = \alpha_1 \Delta d_t + \alpha_2 \Delta z_t + \varepsilon_t^m \quad (۱۰)$$

$$y_t^s = y_t^d = y_t \quad (۱۱)$$

معرفی عبارات به کار رفته در الگو به شرح زیر است: رابطه مبادله ε_t^s ، تولید داخلی y_t ، تولید بالقوه y_t^o ، نرخ بهره اسمی داخلی i_t ، نرخ بهره خارجی i_t^* درجه تحریک سرمایه به طوری که مقدار بیشتر آن بیانگر تحرک بیشتر سرمایه است k ، متغیر برون‌زا در معادله تراز پرداختها که درآمدهای نفتی می‌باشد o_t ، نرخ ارز به عنوان ارزش پول داخلی به پول خارجی s_t ، سطح

معادله (۴)، ترازپرداختها را نشان می‌دهد. حقیقی و خالص صادرات ارتباط می‌دهد. البته در ایران، تقاضای سرمایه‌گذاری به عنوان بخشی از تقاضای کل به علت ساختار بازارهای پولی و مالی به نرخ بهره چندان حساس نمی‌باشد.

در معادله (۷)، تغییرات کسری بودجه به طور منفی به رشد محصول از طریق افزایش درآمدهای مالیاتی و نفتی وابسته است و جزء دیگر آن به عنوان شوک مالی شناخته می‌شود. معادله (۸)، یک تابع تقاضای پول مرسوم است، که برای سادگی فرض می‌شود کشتش تقاضای پول به درآمد مساوی واحد است. تقاضای پول هم تابعی از عناصر برون‌زای ترازپرداختها است. این تصریح اجازه می‌دهد زمانی که عناصر برون‌زا در ترازپرداختها باعث کاهش ارزش پول داخلی می‌شوند، تقاضای پول کاهش یابد.

عناصر برون‌زای معادله ترازپرداختها به عنوان Z_t در معادله ۵ معرفی شده است. در سایر کشورها از عوامل خارجی مؤثر بر ورود سرمایه به عنوان عنصر برون‌زای ترازپرداختها یاد شده است، اما در این مطالعه ما از درآمدهای نفتی دولت به این عنوان استفاده کرده‌ایم. با توجه به اینکه این درآمدها از ماهیتی ناپایدار برخوردارند.

با این استدلال که اقتصاد کشور طی چندین دهه برخوردار از درآمدهای برون‌زای نفتی دچار وابستگی به سطح مشخصی از درآمدهای نفتی شده است. اگر درآمد نفت بیشتر از مقدار میانگین باشد، پایه پولی از طریق درآمدهای ارزی بانک مرکزی گسترش می‌یابد و اگر کمتر از سطح میانگین باشد، پایه پولی از طریق کسری بودجه دولت و استقرار از بانک مرکزی گسترش می‌یابد که در هر دو حالت تورم‌زا می‌باشد.

معادله (۶)، تقاضای کل (IS) است که کل مخارج را به کسری بودجه، نرخ بهره انتظاری

بالاتر، مدل با فرض تعادل در بازار کالا و پول تکمیل و با فرض وجود تعادل انتظارات عقلایی حل شده است. برای حل مدل، نرخ بهره از معادلات ۶ و ۸ حذف شده و با استفاده

از معادله^۴ سیستمی بر اساس نرخ ارز اسمی و سطح قیمتها طراحی می‌گردد که با کمک آن بردار متغیرهای درون‌زای مدل به شرح زیر معرفی می‌گردد.

$$X_t = [r_t, y_t, d_t, (s_t - p_t), p_t, m_t]$$

بنابراین متغیرهای رابطه مبادله، تولید، کسری بودجه، نرخ ارز حقیقی، سطح قیمتها و حجم پول به عنوان بردار متغیرهای درون‌زای این مدل شناخته می‌شوند که می‌توان آثار کوتاه مدت و بلند مدت هر کدام را بر همدیگر و مشخصاً بر تورم تولید ارزیابی کرد.

از طرف دیگر هر کدام از این متغیرهای درون‌زاد در معرض شوکهای ساختاری برگرفته از مدل قرار دارند. که اکثر آنها نیز مورد آزمون قرامی‌گیرد.

طبق تصریح الگو، سطح قیمتها به عنوان مهم‌ترین متغیر مطالعه، به واسطه هر کدام از شوکها عکس‌العمل نشان می‌دهد. در حالی که تولید فقط به واسطه شوکهای حقیقی (شوکی رابطه مبادله و شوکی عرضه) عکس‌العمل نشان خواهد داد^(۹). برای آزمون مدل از روش VAR استفاده می‌گردد و با کمک ابزارهای تجزیه واریانس و واکنش به ضربه، سهم و جهت اثر شوکهای ساختاری الگو بر تورم و رشد تولید تجزیه و تحلیل خواهد کرد.

۴-۱-۲- برآورد الگوی تورم و تولید

داده‌های به کار رفته برای برآورد الگو، به صورت فصلی طی سالهای ۸۰-۶۷ می‌باشد. یکی از مسائل مهم در برآورد الگوهای اقتصادسنجی

ماهیت داده‌ها از لحاظ پایایی می‌باشد. آزمون پایایی حاکی از پایا بودن متغیرهای الگوی تورم بر اساس شوکهای ساختاری می‌باشد.

با توجه به پایایی متغیرها برای برآورد آثار متغیرهای الگو بر تورم و تولید - از طریق شوکهای ساختاری معرفی شده - نیاز نیست که از همگرایی بلندمدت استفاده گردد و روش VAR ساختاری و ابزارهای تجزیه واریانس و تابع واکنش به ضربه به خوبی می‌تواند که سهم و جهت هر یک از شوکها را نشان دهد. بدین منظور، نخست تعداد وقفه بهینه مدل VAR در الگوی تورم بر اساس معیارهای مناسب انتخاب شد. که آزمونهای مربوطه تعداد وقفه بهینه را عدد ۵ نشان می‌دهد. سپس با برآورد الگو، نتایج تجزیه واریانس و تابع واکنش به ضربه طی ۲۴ دوره برآورد و به صورت جدول و نمودار نشان داده شده است.

در جدول ۹ نتایج تجزیه واریانس الگوی تورم آمده است. این جدول به گونه‌ای تنظیم شده است تا سهم هر یک از شوکهای رابطه مبادله، عرضه، ترازپرداختها(نوسانات درآمدهای نفتی)، مالی و پولی را بتوان بر اساس درجه برون‌زایی متغیرها مشاهده نمود. زیرا تجزیه واریانس به اولویت‌بندی متغیرهای الگو حساس می‌باشد و نخست توضیح دهندگی متغیری که زودتر به الگو وارد شده است، در نظر گرفته می‌شود، سپس توضیح دهندگی سایر متغیرها بر مبنای اولویت ورود آنها به الگو نمایان می‌گردد. بنابراین، برای تفکیک آثار متغیرهای

جدول ۹- نتایج تجزیه واریانس الگوی تورم طی ۴: ۱۳۸۰-۱: ۱۳۶۷

Period	LCPI	EZ	EF	EM	ER	ES1
1	65.78	0.64	0.04	20.53	2.07	10.94
4	43.59	1.59	9.20	31.55	0.81	13.26
8	39.12	0.70	11.76	35.21	0.51	12.70
12	36.96	0.84	11.00	38.25	0.59	12.36
16	35.13	1.41	10.76	40.36	0.53	11.81
20	33.98	1.86	10.51	41.72	0.53	11.41
24	33.20	2.18	10.37	42.63	0.53	11.08

مختلف در الگوی تورم نیاز است که اولویت بندی متغیرها طبق درجه برون زایی هر متغیر صورت گیرد، این مسئله، با توجه به تئوری و شرایط متغیرها در الگو تعیین شده است. زیرا

اگر به الگوی تصریح شده توجه شود یک چارچوب عطفی را نیز می توان در این الگو مشاهده نمود.

بدین منظور در اولویت اول شوک نفتی آمده است که برون زایی ترین متغیر در فرآیند تورم ایران و سایر فرآیندهای اقتصادی می باشد. در اولویت بعدی شوک مالی قرار گرفته است، زیرا که مستقیماً تحت تأثیر درآمدهای نفتی است و بر متغیر پولی تأثیر دارد. در اولویتهای بعدی شوک پولی، شوک رابطه مبادله و شکاف تولید آمده است. با این استدلال که متغیر پولی شدیداً تحت تأثیر درآمدهای نفتی و رفتار مخارج عمومی است. رابطه مبادله تحت تأثیر قیمت و تولید داخلی نشئت گرفته از نفت قرار دارد و

شکاف تولید به عنوان یک انحراف از روند بلند مدت تولید علاوه بر مرتبط بودن به نفت و رابطه مبادله می تواند تحت تأثیر سیاستهای پولی و مالی دولت نیز قرار بگیرد.

نتایج تجزیه واریانس الگوی تورم نشان می دهد که شوک نوسانات درآمدهای نفتی با اینکه در فصل نخست نقش چندانی در توضیح نوسانات قیمتها ندارد اما با گذشت زمان آثار تورمی آن نمایان می شود. به طوری که این شوک ترازپرداختها پس از ۶ سال سهمی حدود ۲۲ درصد از توضیح دهندگی سطح قیمتها را به خود اختصاص داده است که چهارمین رده در بین سایر متغیرهای الگو می باشد. این نتایج بیانگر نقش پیچیده نوسانات درآمدهای نفتی در ایجاد تورم است. زیرا سطح درآمدهای نفتی و نوسانات آن به طور هم زمان در تعیین روند اکثر فرآیندهای اقتصاد ایران به ویژه تورم و تولید نقش دارد. این هم زمانی اثر تورمی و

تولیدی و ارتباط متقابل تولید و تورم با همدیگر باعث شده است که الگو نتواند به خوبی اثر نوسانات نفتی را بر تورم نمایان سازد.

سهم شوک مالی در توضیح تورم در فصل نخست بسیار ناچیز است ولی پس از ۶ سال ۱۰/۳ درصد از توضیح دهندگی تورم دوره ۱۳ ساله را به خود اختصاص داده است که سومین رده در بین متغیرهای الگو می باشد.

سهم شوک پولی در توضیح سطح قیمتها از همان فصل اول خودنمایی می کند. این سهم در فصل اول ۲۰/۵ درصد است و پس از ۶ سال با روندی افزایشی به ۴۲/۶ درصد می رسد که اولین رده را در بین متغیرهای الگو دارا می باشد. این ارقام نشان می دهد که تورم کشور از مسیر پول شکل می گیرد. ولی این مسئله که خود پول تحت تأثیر چه متغیرهایی است در قسمتهای بعدی بررسی می گردد.

سهم شوک حقیقی رابطه مبادله در توضیح سطح قیمتها در فصل اول ۲ درصد ولی با روندی کاهشی در سال دوم به ۰/۵ درصد می رسد که در سالهای بعد هم در همان سطح باقی می ماند. از آنجاکه این شوک طرف عرضه در سال اول سهم بیشتری دارد، بنابراین در کوتاه مدت در فرآیند تورم نقش دارد که حاکی از موقتی بودن آثار متغیرهای طرف عرضه در توضیح تورم است. رابطه مبادله که از نسبت قیمت کالاها و صادراتی به وارداتی بدست آمده، تاحدودی نشان دهنده اثر تورم وارداتی بر تورم نیز می تواند

باشد. به ویژه با توجه به اینکه اقتصاد ایران از

طریق کالای مصرفی، اولیه و سرمایه ای وابستگی نسبتاً شدیدی به خارج دارد. البته نقش غیرمستقیم نرخ ارز نیز در این شوک مستتر است.

سهم شکاف تولید در توضیح سطح قیمتها از همان فصل اول قابل توجه است. این سهم در فصل اول ۱۰/۹ درصد است و پس از ۶ سال با روندی نسبتاً ثابت به ۱۱ درصد می رسد که دومین رده را در بین متغیرهای الگو دارا می باشد. سهم کوتاه مدت شکاف تولید بیانگر آن است که ظرفیت تولید اقتصاد پس از بروز مازاد تقاضا در کوتاه مدت توانایی چندانی برای پاسخگویی به تقاضاهای ایجاد شده ندارد. بنابراین در کوتاه مدت سهم قابل توجهی از توجه تورم را به عهده گرفته است. اما، سهم بلندمدت شکاف تولید نشان می دهد ساختار تولید در ایران به گونه ای نیست که بتواند مازاد تقاضاها را پاسخ داده و به سمت تعادل بلند مدت حرکت نماید، به گونه ای که یک عدم تعادل ساختاری در بخش تولید وجود دارد که مقداری از مازاد تقاضاها همیشه بدون پاسخ می ماند. بنابراین این عدم تعادل در بخش تولید وجود مازاد تقاضای پایدار در اقتصاد به طور بلند مدت آثار تورمی خود را به جای می گذارد. لذا، در اقتصاد ایران به تقاضاهای ایجاد شده پاسخ کافی داده نمی شود و بخشی از تقاضاها همیشه بدون پاسخ می ماند (تقاضا هست اما کالا نیست) که ریشه در سیستم دولتی تولید و تجارت ایران دارد.

شوکههای ساختاری معرفی شده به عنوان

متغیرهای توضیحی الگو در بلندمدت ۶۷ درصد از نوسانات سطح قیمتها را توضیح می‌دهد و باقی مانده نوسانات (۳۳ درصد) توسط خود سطح قیمتها توضیح داده می‌شود این امر بیانگر آن است که مقادیر با وقفه تورم که آنها را می‌توان به عنوان انتظارات تورمی و قسمت خودافزای تورم تفسیر نمود نقش مهمی در گسترش تورم ایران دارند. به عبارتی این امر حاکی از آن است که جزء اینرسی تورم که بر اساس انتظارات و تعدیل قیمتهای نسبی و سهم عوامل تشکیل می‌شود سهم گسترده‌ای در تورم کشور دارد. لذا برای مهار تورم باید به سیاستهای کاهش نقش بخش اینرسی تورم نیز توجه گردد.

به طور کلی، شوک پولی، شوک مالی، شکاف تولید و نوسانات درآمدهای نفتی نقش برجسته تری در توضیح سطح قیمتها دارند. سهم تورم وارداتی و نرخ ارز بر تورم از طریق شوک رابطه مبادله تا حدودی خودنمایی می‌کند و متغیرهای اینرسی که توسط مقادیر با وقفه تورم قابل اندازه گیری است نیز در گسترش تورم کشور نقش بسیار برجسته‌ای دارند.

تابع واکنش به ضربه توانایی آن را دارد که جهت و پایداری اثر شوکهای الگو را بر نوسانات سطح قیمتها تجزیه و تحلیل نماید. در نمودار ۱ تابع واکنش به ضربه برای الگوی تورم ترسیم شده است. همان گونه که در نمودار مشخص است واکنش سطح قیمتها طی ۲۴ فصل برآورد گردیده است تا واکنش کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت سطح قیمتها به شوکهای معرفی شده نشان داده شود.

این نتایج در واقع همان نتایج تجزیه واریانس است با این تفاوت که در تجزیه واریانس فقط سهم هر یک از شوکها برآورد می‌شود ولی در تابع واکنش به ضربه، جهت و پایداری اثر شوکها نیز مشخص می‌گردد.

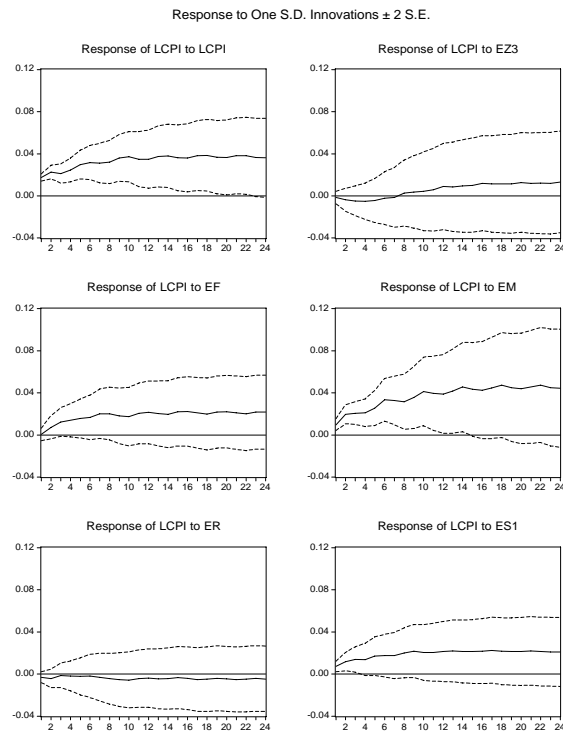
شوک نوسانات درآمدهای نفتی در کوتاه مدت بر سطح قیمتها اثر چندانی ندارد هر چند این اثر منفی است. با توجه به مثبت بودن این شوک در طول دوره مطالعه به جز در سال ۱۳۷۷، این اثر منفی نشان از غلبه آثار تولیدی نوسانات درآمدهای نفتی بر آثار تورمی آن در کوتاه مدت است. اما بعد از حدود هشت فصل، اثر مثبت نوسانات درآمدهای نفتی بر سطح قیمتها نمایان می‌شود که پس از ۱۶ فصل این اثر پایدار می‌شود. این امر نشان می‌دهد که اثر نوسانات درآمدهای نفتی بر تورم یک اثر فوری نمی‌باشد بلکه این نوسانات بر ساختار اقتصاد ایران اثر گذاشته و اثری بلندمدت بر تورم دارد.

شوک مالی در فصل اول اثر چندانی بر سطح قیمتها ندارد اما در بلندمدت اثر مثبت و پایدار آن بر سطح قیمتها مشهود است.

شوک پولی از همان کوتاه مدت اثر مثبتی بر سطح قیمتها دارد و در بلندمدت اثر مثبت آن بر سطح قیمتها پایدار است.

رابطه مبادله به عنوان یک شوک طرف عرضه، اثری منفی بر تورم دارد که با گذشت زمان این آثار پایدار می‌شود. با توجه حضور شاخص کالای وارداتی در مخرج رابطه مبادله

نمودار ۱- نتایج تابع واکنش به ضربه الگوی تورم طی ۴: ۱۳۸۰: ۱۳۶۷



با استفاده از الگوی معرفی شده، نقش شوکهای ساختاری در نوسانات تولید ناخالص داخلی نیز بررسی گردیده است و نتایج تجزیه واریانس و تابع واکنش به ضربه الگوی تولید گزارش گردیده است. با کمک این الگو می توان اثر هر یک از شوکهای سیاستگذاری پولی و مالی و شوک برونزای درآمدهای نفتی و شوک حقیقی رابطه مبادله را بر تولید بررسی نمود. این ابزار کمک خواهند نمود تا آثار سیاستهای پولی و مالی دولت را بر رشد اقتصادی مشاهده نموده و نقش نوسانات درآمدهای نفتی را در ارتباط با ماهیت رشد اقتصاد ایران مورد مطالعه قرار دهیم. همچنین اثر شوک حقیقی رابطه

در نتیجه مقداری از این اثر منفی حاکی از اثر مثبت تورم وارداتی بر تورم است. البته این شاخص شدیداً به نرخ ارز وابسته است که از آن می توان به اثر مثبت نرخ ارز بر تورم را استنباط نمود.

واکنش سطح قیمتها به شکاف تولید مثبت و پایدار است که حاکی از نقش پایدار شکاف تولید در فرآیند تورم ایران دارد.

به طور کلی مقادیر با وقفه تورم، شوک درآمدهای نفتی، شوک مالی، شوک پولی و شکاف تولید اثری مثبت و پایدار قابل توجهی بر تورم دارند، در حالی که شوک رابطه مبادله اثری منفی و پایدار بر تورم دارد.

جدول ۱۰- نتایج تجزیه واریانس الگوی تولید طی ۴: ۱۳۸۰-۱: ۱۳۶۷

Period	LGDP	EZ	EF	EM	ER
1	82.82	0.43	6.03	1.14	9.58
4	77.99	6.66	6.23	1.15	7.97
8	74.68	7.73	7.12	4.18	6.28
12	73.95	7.23	7.62	5.72	5.47
16	73.81	6.58	7.69	7.02	4.90
20	74.02	6.07	7.65	7.79	4.47
24	74.26	5.71	7.58	8.32	4.13

نفتی در ایران است که نوسانات آن این چنین بر تولید اثر گذاشته است.

شوگ مالی در کوتاه مدت سهم بسیار قابل توجهی از توضیح نوسانات تولید را دارا می باشد که این سهم روند نسبتاً ثابتی دارد. به طوری که از ۶،۰ درصد در فصل اول به ۷/۵ درصد در سال ششم افزایش می یابد. این سهم علاوه بر اینکه بیانگر آثار کوتاه مدت مخارج عمومی بر تولید می باشد، از یک طرف حاکی از ارتباط هم زمان تولید و مخارج عمومی است که توسط یک متغیر سوم (یعنی درآمدهای نفتی) ایجاد شده است. تولید و مخارج عمومی دولت هر دو شدیداً به درآمدهای نفتی وابسته می باشند که این وابستگی هم زمان، خود را در هم زمانی نوسانات تولید با مخارج عمومی نشان داده است. از طرف دیگر، مخارج دولت به عنوان بخشی از تقاضای کل در حالت تعادل تقاضا با تولید به عنوان بخشی از تولید شناخته شده و

مبادله را در پیشبرد اهداف رشد اقتصادی تجزیه و تحلیل نماییم. در برآورد این الگو نیز درجه برون زایی متغیرها مورد توجه بوده است.

جدول ۱۰ نتایج تجزیه واریانس الگوی تولید را نشان می دهد. این نتایج حاکی از آن است که شوکهای سیاستگذاری دولت مخصوصاً شوگ مالی در کوتاه مدت سهم قابل توجهی از توضیح دهندگی نوسانات تولید ناخالص داخلی را برعهده دارند. اما در بلندمدت رفته رفته از نقش آن کاسته می شود.

شوگ برون زای ترازپرداختها یعنی نوسانات درآمدهای نفتی در فصل اول، سهم چندانی در نوسانات تولید ندارد. اما سهم این متغیر بعد از یک فصل نقش پررنگ تری به خود می گیرد. به طوری که از سهم ۰/۴ درصد در فصل اول به ۶/۶ درصد در فصل چهارم و ۵/۷ درصد در سال ششم افزایش می یابد. این روند بیانگر وابستگی کوتاه مدت و بلندمدت تولید به درآمدهای

نوسانات آن با تولید تا حدودی هم زمان می‌گردد. همچنین مالیاتها به عنوان نسبتی از تولید کل یکی از منابع تأمین مالی مخارج عمومی است. گذشته از این ارتباط ها، دولتی بودن حجم گسترده ای از اقتصاد باعث سهم ثابت شوک مالی در نوسانات تولید شده است. بنابراین نباید چندان به تأثیر مثبت شوک مالی بر تولید دلخوش کرد و نتایج تجزیه واریانس بیانگر ارتباط تولید با بودجه عمومی از طرق دیگری است.

شوک پولی در فصل اول ۷۱ درصد از توضیح دهندگی نوسانات تولید را به خود اختصاص داده است، اما این سهم با گذشت ۶ سال به ۸۳ درصد می‌رسد. این امر نشانگر سهم رو به افزایش شوک حجم پول در توضیح تولید است که جهت و پایداری این اثر با تابع واکنش به ضربه تحلیل می‌گردد.

شوک حقیقی رابطه مبادله در کوتاه مدت نسبت به بلندمدت سهم بیشتری از توضیح نوسانات تولید را به خود اختصاص می‌دهد. شکاف تولید به این جهت در الگو وارد نشده است که این متغیر بر اساس تولید محاسبه می‌شود و ارتباط نزدیکی با آن دارد.

نتایج تابع واکنش به ضربه الگوی تولید در نمودار ۲ ترسیم شده است که نشان می‌دهد تولید در کوتاه مدت به شوک نفتی و رابطه مبادله واکنش مثبت بیشتر و پایدارتری نسبت به شوک مالی و پولی نشان می‌دهد. اما در بلند مدت، واکنش تولید به شوک نفتی و مالی،

مثبت و پایدار و ناچیز است در حالی که این واکنش به شوک رابطه مبادله در حد صفر و به شوک پولی منفی و پایدار می‌باشد. این اثر شوک نفتی و مالی بر تولید، حاکی از نقش نفت و دولت در تولید کشور و نیز ارتباط نزدیک بخش مالی دولت به درآمدهای نفتی است. اما، اثر منفی شوک پولی بر تولید که خالص از اثر شوک نفتی و مالی می‌باشد بیانگر نقش پول در تورم و آثار محدودکننده این معضل بر تولید است. یعنی اینکه، حجم پول که در ایران از طریق نفت و بودجه دولت در اقتصاد خودنمایی می‌کند، به طور مستقل در راستای اهداف تولیدی حرکت نمی‌کند.

بنابراین به طور کلی سیاستهای پولی دولت ایران بر تولید اثر مثبت پایداری نداشته و در بلندمدت با ایجاد تورم، نقش منفی دارد. بنابراین نتایج بررسی نوسانات تولید در ایران از لحاظ عدم تأثیرگذاری سیاستها بیشتر با عقاید جبهه نئوکلاسیکها همچون مکتب پولی وادوار تجاری حقیقی سنخیت دارد. اما، نوسانات تولید بیشتر به سطح درآمدهای نفتی وابسته است که با نظرات اقتصادی مرسوم لازم به مطابقت دادن نیست. لازم به ذکر است که با توجه به عدم دقت کافی آمار و کوچک بودن نسبی نمونه این نتایج باید با احتیاط به کار برده شود.

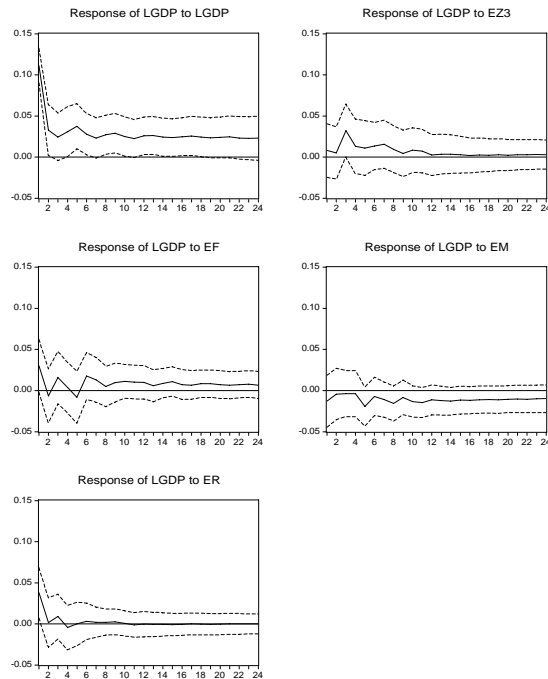
۴-۲- نتایج الگوی آثار تورم و علل تورم بر

سرمایه‌گذاری، اشتغال و توزیع درآمد

با استفاده از چارچوب تئوریک مفهوم تورم

نمودار ۲- نتایج تابع واکنش به ضربه الگوی تولید طی ۱۳۶۷:۱-۱۳۸۰:۴

Response to One S.D. Innovations \pm 2 S.E.



بلندمدت بر تورم هستند، تحقیقات خود را شروع کرده‌اند (گواه و وهی، ۱۹۹۵) و یا اینکه در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند (باگلیانو و مورنا، ۲۰۰۳). در این مطالعه با ترکیبی از روش SVAR و مدل روند مشترک، تورم هسته ایران برآورد شد. لذا، براساس نتایج الگوی قسمت قبل، رابطه بلندمدت تعیین‌کننده تورم در ایران با استفاده از متغیرهای حجم نقدینگی، مخارج دولت، درآمدهای نفتی و تولید ناخالص داخلی تصریح گردید - با توجه به کمبود داده‌های فصلی برای برخی متغیرهای اثرپذیر از تورم - این الگو با کمک داده‌های سالانه دوره ۱۳۴۲-۱۳۸۰ برآورد گردید. سپس تورم هسته از تورم غیرهسته

هسته، می‌توان راهکارهای مهار تورم را به گونه‌ای که بر متغیرهای حقیقی تأثیر منفی نداشته باشد، تبیین نمود. در دهه اخیر در راستای سیاستهای هدف گذاری تورم برای تفکیک جزء موقتی و بلندمدت تورم، مفهومی به نام تورم هسته یا پایه^(۱۰) پیشنهاد شده است. به طور کلی تورم هسته به جزء بلند مدت و دائمی تورم تحقق یافته اطلاق می‌شود. این مفهوم از مفاهیمی است که در حوزه جریان اصلی علم اقتصاد (جریان نئوکلاسیکی) شکل گرفته است. اغلب نظریه پردازان تورم هسته یا با این فرض که عوامل طرف عرضه تورم، اثر موقتی دارند و عوامل اسمی تورم به خصوص پول دارای اثر

تفکیک شد. نتایج به دست آمده از برآورد تورم هسته نشان می‌دهد که فرآیند تورم در ایران توسط جریان درآمدهای برون‌زای نفتی به سمت مخارج عمومی و از مسیر پول شکل می‌گیرد. در این فرآیند علاوه بر ایجاد تورم، متغیرهای حقیقی شامل تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال و متغیرهای برابری مانند توزیع درآمد نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند. لذا برای مهار تورم باید آثار تورمی درآمدهای نفتی توسط مخارج عمومی و نقدینگی کنترل گردد، به گونه‌ای که به متغیرهای حقیقی و برابری آسیبی وارد نگردد حتی تا حد امکان بهبود این متغیرها مد نظر قرار گیرد.

امکان‌پذیری این نوع مهار تورم به میزان اثرگذاری متغیرهای اصلی ایجاد تورم بر متغیرهای حقیقی و برابری بستگی دارد. بدین منظور آثار سطح و نوسانات درآمدهای نفتی، مخارج عمومی و نقدینگی به عنوان متغیرهای اصلی ایجاد تورم بر سرمایه‌گذاری، اشتغال و توزیع درآمد با روش VAR مبتنی بر همگرایی بلندمدت مورد آزمون قرار گرفت.

نتایج الگوی سرمایه‌گذاری کل حاکی از وابستگی شدید سرمایه‌گذاری کل به درآمدهای نفتی است. به‌طور کلی رفتار مالی و پولی دولت با کنار گذاشتن اثر درآمدهای نفتی از آن بر سرمایه‌گذاری کل نه تنها باعث تشویق سرمایه‌گذاری نشده است بلکه در کوتاه مدت و بلندمدت باعث ایجاد محدودیت برای سرمایه‌گذاری کل ایران شده است. از طرف دیگر، تورم نیز که عموماً حاصل از رفتار مالی و پولی دولت است، نیز بر سرمایه‌گذاری کل در ایران دارای آثار بازدارنده‌ای می‌باشد.

همچنین مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری خصوصی در بین متغیرهایی که در تورم نقش اساسی دارند، درآمدهای نفتی می‌باشند. اما رفتار مالی و پولی دولت خالص از اثر درآمدهای نفتی نه تنها بر سرمایه‌گذاری خصوصی اثر مثبت نداشته است بلکه باعث محدود شدن آن نیز گردیده‌اند. از طرف دیگر، تورم بر سرمایه‌گذاری خصوصی نیز اثر منفی داشته است.

نتایج برآورد الگوی سرمایه‌گذاری دولتی با کمک متغیرهای مربوط به تورم نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری دولتی نیز همچون سایر اجزاء سرمایه‌گذاری شدیداً به درآمدهای نفتی وابسته است. رفتار مخارج عمومی دولت خالص از اثر درآمدهای نفتی واکنش مثبت این جزء از سرمایه‌گذاری را در پی داشته است. اما رفتار نقدینگی خالص از درآمدهای نفتی و مخارج عمومی بر سرمایه‌گذاری دولتی اثر منفی داشته است. تورم خالص از سه منشاء مهم آن بر سرمایه‌گذاری دولتی اثر منفی قابل توجهی را نشان می‌دهد که بیانگر آن است که در اثر بروز تورم و افزایش بیشتر مخارج عمومی نسبت به درآمدهای عمومی، دولت مخارج سرمایه‌ای خود را بیشتر از مخارج جاری محدود می‌نماید.

نتایج الگوی اشتغال نشان می‌دهد که

سطح اشتغال در کشور عموماً وابسته به درآمدهای نفتی است و رفتار مالی و پولی دولت خالص از درآمدهای نفتی هرچند در کوتاه مدت توانسته است باعث رونق اشتغال شود، اما در بلندمدت این رفتار باعث محدود شدن اشتغال کشور شده است. تورم نیز هرچند در کوتاه مدت باعث رونق اشتغال می شود ولی خیلی سریع آثار منفی آن بر اشتغال بروز می نماید.

نتایج الگوی توزیع درآمد نشان می دهد که درآمدهای نفتی باعث بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد شده است و رفتار مخارج عمومی خالص از این درآمدها نیز توزیع درآمد را بدتر

نموده است. ولی رفتار نقدینگی خالص از درآمدهای نفتی و مخارج به گونه ای بوده است که توزیع درآمد در کشور را بهبود داده است. در سالهای مورد بررسی، تورم توانسته است اثر قابل توجهی بر بدتر شدن توزیع درآمد در کشور داشته باشد.

فرجام

مطالعه تورم بسیاری از واقعیات اقتصاد ایران را نمایان می سازد. نتایج این مطالعه نشان داد که تورم عموماً توسط مجموعه ای از علل برونزا، فشار هزینه و ناشی از سیاست پولی، مالی و ارزی دولت ایجاد می گردد که نقش سیاستهای پولی و مالی دولت در این میان برجسته تر می باشد. سپس، تورم ایجاد شده توسط انتظارات تورمی و محدودیتهای ساختاری

گسترش می یابد. محدودیتهای ساختاری علاوه بر نقش داشتن در گسترش تورم در به وجود آمدن برخی از علل تورم مانند کسری بودجه و گسترش پایه پولی مؤثر می باشند و همچنین مانع از تحقق سیاستهای پولی و مالی شده و عاملان اقتصادی را در تعدیل دستمزد و سود سرمایه خود ناتوان می سازد. درآمدهای نفتی و نقش دولت در اقتصاد به عنوان مهم ترین مشخصه های اقتصاد ایران، دارای نقش دوگانه ای در تورم هستند از یک طرف تولید کل به این دو وابسته است و از طرف دیگر این دو عامل از علل ایجاد تورم در کشور به حساب می آیند.

به طور کلی، تورم بر رشد اقتصادی، سرمایه گذاری و توزیع درآمد اثر منفی دارد. اما در حالی که در دوره بسیار کوتاه مدت با اشتغال ارتباط مثبتی نشان می دهد در بلندمدت اثر منفی بر اشتغال بر جای می گذارد. نحوه تأثیر تورم بر این متغیرهای حقیقی به طور نظری در قسمت اول و به صورت تجربی در قسمت چهارم آورده شده است. ارتباط مهم ترین علل تورم ایران که رشد نقدینگی و مخارج عمومی می باشند با متغیرهای سرمایه گذاری، اشتغال و توزیع درآمد بررسی گردید. نتایج حاصله نشان می دهد که مخصوصاً در بلندمدت این متغیرهای پولی و مالی در اختیار دولت هرچند از مهم ترین علل تورم بوده اند، اما خالص از اثر درآمدهای نفتی نتوانسته اند بر متغیرهای اشتغال، سرمایه گذاری و توزیع درآمد اثر مثبتی داشته

باشند، حتی در بلندمدت آثار منفی نیز بر این متغیرها بر جای گذاشته‌اند.

نتایج بدست آمده از بررسی آماری و آزمون تجربی تورم در ایران نشان می‌دهد که به طور کلی برای مهار تورم در ایران سه مرحله مجزای مبتنی بر منشاء تورم می‌توان شناسایی کرد. این علل شامل سطح و نوسانات درآمدهای نفتی - به عنوان تعیین کننده ترین متغیر فرآیندهای اقتصاد ایران- و تورم وارداتی می‌گردد.

در مرحله دوم باید رفتار پولی، مالی و ارزی دولت به گونه‌ای تنظیم گردد که نه تنها خود آنها بر تورم اثر قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد بلکه بتواند آثار تورمی علل برون زارا نیز مهار نماید. این رفتار به طور اخص می‌تواند بر پایه پولی، حجم نقدینگی، مخارج عمومی، کسری بودجه، نرخ ارز و قیمت کالاها و دولتی متمرکز گردد. هر چند عواملی چون مالیاتها نیز در این زمینه بی تأثیر نیست.

در مرحله سوم، عوامل گسترش دهنده تورم باید مهار گردند. این عوامل شامل انتظارات تورمی و عوامل شکل دهنده آن و تعدیلات تورمی می‌باشد. به نظر می‌رسد برای مهار تورم در این مرحله نخست باید با اعمال سیاستهای مناسب در مراحل ابتدایی، اعتماد عاملان اقتصادی را بدست آورد و سپس اقدامات لازم مانند سیاستهای درآمدی انجام گردد.

در هر یک از مراحل برای مهار تورم باید آثار تورم و مهار آن بر متغیرهای حقیقی به خصوص (اشتغال و سرمایه گذاری) و برابری (قدرت

خرید و توزیع درآمد) مورد توجه قرار گیرد. البته یکی از مهم ترین عواملی که در کاهش مازاد تقاضای کل و مهار تورم نقش اساسی دارد رونق عرضه کل یا به عبارتی رونق رشد اقتصادی می‌باشد. رشد اقتصادی با پاسخ به تقاضاهای ایجاد شده توسط عوامل پولی و مالی قادر است از آثار تورمی این عوامل بکاهد. بنابراین بهبود بهره‌وری، سرمایه گذاری، سرمایه انسانی، تکنولوژی و هر عامل دیگری که در رشد اقتصادی نقش دارد می‌تواند در مهار تورم مؤثر باشد.

به طور کلی، جهت مهار تورم با هدف گیری وضعیت اشتغال، سرمایه گذاری و توزیع درآمد (به عنوان شاخص قدرت خرید اقشار مختلف) لازم است، در اقتصاد کشور چند اصلاحات ساختاری انجام گیرد و نیز سیاستگذاریهای لازم تعدیل گردد. این اصلاحات ساختاری باید در ساختار پنج حوزه اقتصاد کشور یعنی الف- ساختار سازمان مسئول تورم، ب- ساختار درآمدهای حاصل از صدور نفت و گاز، ج- ساختار تولید، د- ساختار بازار نیروی کار و ه- ساختار بازارهای پولی و مالی انجام شود. همچنین سیاستهای مالی دولت شامل مخارج عمومی، مالیاتها، کسری بودجه و قیمت گذاری کالاها و دولتی و سیاستهای پولی شامل گسترش پایه پولی، نرخ ذخیره قانونی، عملیات بازار باز و سیاستهای اعتباری و نیز سیاستهای ارزی دولت باید در جهت مهار تورم به کار برده شود. این سیاستها با کمک سیاست اعتمادسازی قادر

است به گونه‌ای تورم را مهار نماید که بتوان به طور هم زمان به سمت بهبود متغیرهای برابری و حقیقی پیش رفت.

پانوشتها

امور اقتصاد و دارایی.
علی تاجدین، (۱۳۷۶) «اثر تورم بر توزیع درآمد در ایران طی سالهای ۱۳۷۳-۱۳۵۱»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و فنون مازندران.

اکبر توکلی، و فرزاد کریمی، (۱۳۷۸) بررسی و تعیین عوامل تأثیرگذار بر تورم کشور با استفاده از روش خودرگرسیون برداری (۷۵-۱۳۳۸)، مجموعه مقالات نهمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.

جلالی نایینی، احمد رضا (۱۳۷۶)، تورم، شاخص بندی و سیاستهای پولی، مجموعه مقالات ششمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
علی چشمی، (۱۳۸۱)، مالیات بر شرکتها و اثر آن بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و تبیین علل آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

محمود ختایی، و شهرام فتاحی، (۱۳۷۸)، الگوی شکل‌گیری انتظارات تورمی در اقتصاد ایران و پیش‌بینی میزان تولید، شاخص دستمزدها و تورم، مجموعه مقالات نهمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.

حسن درگاهی، و احمد آتشک، (۱۳۸۱)، هدف‌گذاری تورم در اقتصاد ایران: پیش شرط‌ها و تبیین ابزارهای سیاستی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۰.

علی پناهی، (۱۳۸۱)، برآورد رابطه تعادلی و بلند مدت سطح عمومی قیمت‌ها و آزمون خنثایی پول در ایران، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد اصفهان، شماره ۲۷.

عباس شاکری، (۱۳۸۰)، بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران، پایان نامه دوره دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.

محمد هاشم صفار، (۱۳۷۷)، اثر تورم بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی (مورد ایران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
علی طیب‌نیا، (۱۳۷۴)، تئوریهای تورم با نگاهی به فرآیند تورم در ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.

مهدی عسلی، (۱۳۷۷)، «برآوردی از سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران»، مجله برنامه و بودجه، شماره ۱۰.

علی قنبری، و علی عباس حیدری، (۱۳۷۸)، «ساختار نظام قیمتی و رابطه تورم و رشد اقتصادی»، مجموعه مقالات نهمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.

احمد کتابی، (۱۳۷۶)، «تورم، علل، آثار و راههای مقابله با آن»، انتشارات اقبال، تهران، چاپ سوم با تجدید نظر کلی.

ولی‌الله کریمی قهی، (۱۳۷۶)، تأثیر عوامل پولی و روانی بر تورم در ایران طی سالهای ۱۳۷۴-۱۳۵۳، مجله برنامه و برنامه، شماره ۱۲، ص ۳۸-۱۳.

اکبر کمیجانی، و محمود علوی، (۱۳۷۹)، راهبرد سیاستگذاری پولی بر اساس روش هدف‌گذاری تورم و پیش شرط‌های لازم

۱- طیب‌نیا (۱۳۷۴)، شاکری (۱۳۸۰)، درگاهی و آتشک (۱۳۸۱)، دادخواه (۱۹۸۵)، لونی (۱۹۸۵)، ایکانی (۱۹۸۷)، درات (۱۹۸۷)، نیلی (۱۳۶۴)، کریمی قهی (۱۳۷۶)، جلالی نایینی (۱۳۷۶)، مهرآرا (۱۳۷۷)، کمیجانی - علوی (۱۳۷۸)، کمیجانی - علوی (۱۳۷۹)، توکلی - کریمی (۱۳۷۸)، هژیر کیانی - رحمانی (۱۳۷۹)، ابریشمی (۱۳۸۱)، رزانی - پناهی (۱۳۸۱).

۲- صفار (۱۳۷۷)، ولدخانی و عسلی (۱۳۷۷)، نوروزی (۱۳۷۸)، مردوخچی (۱۳۷۸)، لقایی و دیگران (۱۳۷۹)، قنبری و حیدری (۱۳۸۱)، کمیجانی و علوی (۱۳۷۸)، کشیری و سلطان احمدی (۱۳۸۱).

۳- صفار (۱۳۷۷)، چشمی (۱۳۸۱)، هژیر کیانی و خدامردی (۱۳۸۱).

4- Nonaccelerating inflation rate of unemployment.

5- Mankiw (2001), King and Watson (1994), Fair (2000), Ball (1997), Bernanke and Mihov (1998), Akerlof et al (1996), Dolado et al (2000), Karanasou et al (2002).

6- Erosa and Ventura (2000), Mulligan and Sala-i- Martin (2000), Easterly and Fisher (2000), Coughlin and Nitzan (1981), Persson and Tabellini (2000), Beetsma (1992), Rqmer and Romer (1998), Albanese (2001), Bulir (1998).

7- Granger Causality
۸- میر عبدالله و سیدی (۱۳۸۱).

۹- این تصریح با منحنی فیلیپس بلند مدت هم خوانی دارد.
10- Underlying or Core Inflation

منابع

صادق بختیاری، (۱۳۷۵) «تحلیلی از توزیع درآمد و عناصر مؤثر بر آن با استفاده از روش پارامتری»، معاونت اقتصادی وزارت

- Albanesi, S. (2001) **Inflation and Inequality**, Working Paper, University of Boccony and IGIER, March.
- Albanesi, Stefania (2001) **Inflation and Inequality**, Bocconi University and IGIER, March.
- AL-mutairi, N. H. 1995, **Examining the causes of inflation in Kuwait: an application of a vector autoregression model**, summer.
- Bagliano, F. C. and Morana, C. 2003, **Measuring US core inflation: A common trends approach**, *Journal of Macroeconomics*, 25, 197-212
- Bagliano, F., Golinelli, R. and Morana, C. 2002, **Core inflation in the Euro area**, *Applied Economics Letters*, 9, 353-357
- Bakhsi, H., Yates, T., 1999. **To trim or not to trim, An application of a trimmed mean inflation estimator to the United Kingdom**, Working Paper Series No. 97. Bank of England.
- Ball, L. (1997), "Disinflation and the NAIRU" in C.D. Romer and D.H. Romer, eds, *Reducing inflation: motivation and strategy*, Chicago: university Chicago press.
- Barro, Robert (1995). **"Inflation and Economic Growth"**, *Bank of England Quarterly Bulletin*. 34(2), May, PP:166-184.
- Batavia, B., and N.A. Lash, 1983, **"Self-perpetuating Inflation: the Case of Turkey"**, *Journal of Economic Development*, 8(2), December, PP.149-66.
- Baum, C.F., Barkoulas, J.T., and Caglayan, M. (1999). Persistence in international inflation rates. *Southern Economic Journal*, 65(4), 900-013.
- Beetsma, Roel, (1992), **"Essays on Exchange Rates and Inflation"**, Doctoral Dissertation, Tilburg University.
- Bernanke, B. S. and I. Mihov (1998), **"The liquidity effect and long-run neutrality"**, NBER Working Paper, no. 6608.
- Bernanke, B. S., Laubach, T., Mishkin, F.S., Posen, A.S., 1999. **Inflation Targeting. Lessons from the International Experience**. Princeton University Press, Princeton, NJ.
- Beveridge, S., Nelson, C.R., 1981. **A new approach to decomposition of economic time series into a permanent and transitory components with particular attention to measurement of the business cycle**. *Journal of Monetary Economics* 7 (February), 151-174.
- Blix, M., 1995. **Underlying Inflation: A Common Trends Approach**. Sveriges Riksbank Arbetsrapport no. 23 (March).

- برای اجرای آن، مجموعه مقالات دهمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- اکبر کمیجانی، و محمود علوی، (۱۳۷۸)، اثر متقابل رشد تورم در ایران: یک تحلیل اقتصادسنجی با تأکید بر علل تورم و منابع رشد، مجموعه مقالات نهمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- ابراهیم گرجی، (۱۳۷۶)، ارزیابی مهم ترین مکاتب اقتصاد کلان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
- گیلیس. ام. و دیگران، (۱۳۷۹)، **اقتصاد توسعه**، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، نشرنی.
- ماننو، ادمون وهمکاران، (۱۳۷۹)، **راهبرد توسعه و مدیریت اقتصاد بازار**، ترجمه مهدی پازوکی و تیمور محمدی، جلد اول، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
- ژیان مردوخ، (۱۳۷۸)، بررسی رابطه تورم و رشد در اقتصاد ایران: تحلیلی آماری به روش اقتصادسنجی، **مجله برنامه و بودجه**، ۳۶.
- سعید مشیری، و فرخناز سلطان احمدی، (۱۳۸۱)، **رابطه غیر خطی بین رشد و تورم: مطالعه موردی ایران**، مجموعه مقالات دوازدهمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- کوروش معدلت، (۱۳۸۰) «ارزیابی عملکرد سیاستهای پولی و مالی دولت با توجه به نقش درآمدهای نفتی در اقتصاد (تحلیل اقتصادسنجی)»، **پژوهشهای اقتصادی**، شماره دوم، ص ۶۸-۹۳.
- محسن مهرآرا، (۱۳۷۷)، تعامل میان بخش پولی و حقیقی در اقتصاد ایران، **مجله تحقیقات اقتصادی**، شماره ۵۳.
- محسن نظری، و فاطمه گوهریان، (۱۳۸۱)، «بررسی اثر متغیرهای سیاست پولی بر اشتغال به تفکیک بخشهای عمده اقتصادی در ایران (۱۳۷۸-۱۳۴۵)»، **مجله تحقیقات اقتصادی**، شماره ۶۰، ص ۱۸۷-۲۰۹.
- مسعود نیلی، (۱۳۶۶) بررسی مسئله تورم در ایران، **فصلنامه برنامه و توسعه**، شماره نهم.
- هزبرکیانی، کامبیز و مریم خدامردی، (۱۳۸۱)، «رابطه سرمایه گذاری بخش خصوصی و دولتی در ایران، **فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران**»، شماره ۱۰.
- هزبرکیانی، کامبیز و ایرج رحمانی، (۱۳۷۹)، بررسی رابطه حجم پول، تورمهای بالا و مالیات تورمی در اقتصاد ایران، **فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران**، شماره ۷.

- Agenor, P.-R., and Hoffmaister, A.W. (1997). **Money, Wages and inflation in middle-income developing countries** (IMF Working Paper No. WP/97/174).
- Akerlof, G. A., W. T. Dickens, and G. L. Perry (1996). **"The macroeconomics of low inflation"**, *Brookings Papers on Economic Activity*, 1, 1-76.

- Bryan, M. F., Cecchetti, S. G. & WigginsII, R. L. (1997). **Efficient Inflation Estimation**, Working Paper 6183, NBER.
- Bryan, M. F., Cecchetti, S.G., 1994. **Measuring Core Inflation**. In: Mankiw, N.G. (Ed.), *Monetary Policy*. University of Chicago Press-NBER, Chicago.
- Bulir, Ales (1998). "**Income inequality: Does inflation matter**", IMF Working Paper, WP/98/7.
- Cogley, T. 2002, A simple Adaptive Measure of core inflation, *Journal of Money, credit and banking*, vol.34, no.1.
- Cogley, T., Sargent, T.J., 2000. *Evolving Post-World War II US Inflation Dynamics*. Stanford University, Coimbra, C., Neves, P.D., March 1997. **Trend inflation indicators**. *Banco de Portugal Economic Bulletin*.
- Corden, W. M. and Neary, S. P. (1982) "**Booming Sector and Deindustrialization in a Small open Economy**", *Economic Journal*, no. 92, p. 825-48.
- Cottarelli, C., Griffiths, M. and Moghadam, R. (1998) **The Nonmonetary Determinants of Inflation - A Panel Data Study**, IMF Working Paper, March.
- Coughlin, Peter, and Nitzan, Shmuel (1981), "**Electoral Outcomes with Probabilistic Voting and Nash Social Welfare Maxima**", *Journal of Public Economics* 15: 113-121.
- Cukierman, Alex, 1992, "**Central Bank Strategy, Credibility, and Independence: Theory and Evidence**", The MIT Press.
- Dadkhah, Kamran, 1985, The inflationary process of Iranian economy, *International Journal of Middle East Study*, no. 17.
- Darrat, A. F. 1987, The inflationary process of Iranian economy: a re-examination of the evidence, *International Journal of Middle East Study*, no. 19.
- Dibooglu, Sel and Kibritcioglu, Aycut (2003), Inflation, Output growth and Stabilization in Turkey, 1980-2002, *Journal of Economics and Business*. Article in press.
- Dolado, J. J., Lopez-Salido, J. D., Vega, J. L. (2000), "Spanish unemployment and inflation persistence: Are there Phillips trade-offs", *Spanish Economic Review*, No.2, pp. 267-291.
- Easterly, William and Stanley Fischer, (2000), "**Inflation and the Poor**",
- Ericsson, Neil R., John S. Irons, and Ralph W. Tryon (2001). "Output and Inflation in the Long Run", *Journal of Applied Econometrics*, 16(3), PP:241-253.
- Gani, A., (1998). "**Macroeconomic Determinants of Growth in the South Pacific Island**", *Economic Development and Cultural Change*, 42.
- Gelb, A. (1988) "**Oil Windfalls : Blessing or Curse?**", Oxford University Press for the World Bank, New York.
- Harberger, Arnold (1963). **The Dynamics of Inflation in Chile**, in *Measurement in Economics; Studies in Mathematical Economics and Econometrics*, edited by Carl F. Christ (U.S.A: Stanford University press)
- Ikani, a. 1987, **The dynamics of inflation in Iran**, Tilburg University Press, Netherlands.
- Karanasou, M., Sala, H., Snover, D. J. (2002), "**A reappraisal of the inflation-unemployment trade-off**", Queen Mary University, Department of Economics Working Paper, No. 479, December.
- King, R. G. and M. W. Watson (1994), "**The post-war U.S. Phillips curve: A revisionist econometric history**", *Carnegie-Rochester Conference Series on public Policy*, 41, 157-219.
- Kuijs, L. (1998), **Determinants of inflation, exchange rate, and output in Nigeria**, IMF working paper, WP/98/60.
- Looney, R. E. 1985, **The inflationary process in pre-revolutionary Iran**, *The Journal of Developing Areas*, no. 19, April.
- Mankiw, N. G. (2001). "**The inexorable and mysterious tradeoff between inflation and unemployment**", *The Economic Journal*, 111, May, C45-C61.
- Mulligan, Casey, and Sala-i-Martin, Xavier 2000, "**Extensive Margins & the Demand for Money at Low Interest Rates**", *Journal of Political Economy*.
- Quah, D., Vahey, S. P., 1995. Measuring core inflation. *Economic Journal* 105 (September), 1130-1144.
- Romer, Christina D. and David H. Romer, 1998, "**Monetary Policy and the Well-Being of the Poor**", in *Income Inequality: Issues and Policy Options*, Federal Reserve Bank of Kansas City.
- Verbic, M. and Thieme J. H. (2000) **Income, Employment & Distribution Effects of Inflation**, Working Paper, University of Maribor.
- Wehinger, G.D., 2000. Causes of inflation in Europe, the United States and Japan: Some lessons for maintaining price stability in the EMU from a structural VAR approach. *Empirica* 27 (February), 83-107.